

أدبية النص القرآني: بحث في نظرية التفسير. تأليف عمر حسن القيّام، بيروت: المعهد العالمي للفكر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٣٢ ق. / ٢٠١١ م، ٢٠٠ ص.

#### معرفی مؤلف

مؤلف این کتاب، دکتر عمر حسن القیام اهل اردن و متولد ۱۹۶۳ م. است. دانشنامه دکتری خود را در رشته زبان شناسی از دانشگاه یرموک اخذ کرده است. وی هم اکنون استاد زبان و بلاغت دانشگاه جدارا و الاسراء در اردن است. از این پژوهشگر چند اثر در حوزه تألیف و تصحیح منتشر شده که از شمار آنهاست:  
- فی مدار التراث: قراءات و مراجعات نقدية، عمان: وزارة الثقافة، ۲۰۰۷،  
- فی دائرة المنهج: قراءات نقدية، عمان: امانة عمان الكبرى، ۲۰۰۵،  
- الانتصار للقرآن، تأليف: محمد بن الطيب الباقلائي، عمان: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۴،  
- محمود شاکر الرجل والمنهج، عمان: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰.

#### مقدمه

کارکرد اصلی این کتاب در جست‌وجو و تحقیق درباره طبعیت قرائت ادبی معاصر و بررسی ابزارهای آن و رصد و شناسایی مظاهر نوگرایی که در سیاق آن تبلور یافته، خلاصه می‌شود. این کتاب سه سطح زبانی را که تشکیل دهنده تار و پود قرائت معاصر است، از هم متمایز می‌سازد. این سه سطح عبارت‌اند از:  
۱. سطحی که در آن زبان برای تفسیر به کار گرفته می‌شود؛  
۲. سطحی که در آن زبان برای تأویل به کار گرفته می‌شود؛  
۳. سطحی در آن زبان برای بیان اعجاز قرآن به کار گرفته می‌شود.

مؤلف بر پایه این تفکیک به بررسی و تحلیل این سه سطح - آن گونه که در قرائت‌های ادبی از متن قرآن در فرهنگ معاصر عربی نمودار شده است - می‌پردازد.

این کتاب به بحث درباره روش شناسی شماری از پژوهشگران و اندیشمندانی اختصاص دارد که از حیث ارزش مضمون زبانی و ادبی به قرآن کریم پرداخته‌اند. پایه همه این قرائت‌ها به کارگیری روش‌های نوین پژوهش زبانی و ادبی است که گاهی از روش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز مدد گرفته و همه آنها را بر متن قرآنی پیاده‌سازی می‌کنند. اختلاف ابزارهای شناختی به کاررفته و خاستگاه‌های فلسفی پویا این نوع قرائت‌ها را از هم تفکیک و مجزا ساخته و آنها را به دو نیمه قرائت ادبی و قرائت تأویلی تقسیم می‌کند. این روش قرائت متن قرآن همزمان با ظهور رویکرد اجتماعی در تفسیر پدید آمد که قرآن را در چارچوب مسائل مهم اجتماعی که با تحول و دگرگونی جامعه و رویارویی با روزگار معاصر و رویکرد علمی پیوند داشت، تأویل می‌کرد.

#### فصل نخست: زمان تأسیس و رویارویی



## ادبیت متن قرآنی پژوهشی درباره نظریه تفسیر

ترجمه علی محمدی<sup>۱</sup>



۱. مؤلف در این فصل ابتدا دربارهٔ محمد عبده و آنچه را که مسئولیت‌های تأسیس نامیده است، سخن می‌گوید. وی دلیل این نام‌گذاری را این می‌داند که یک اتفاق نظری در این باره وجود دارد که محمد عبده کسی است که شرایط را برای پیدایی چند گونه از قرائت‌های ادبی، زبان‌شناختی و اجتماعی قرآن فراهم کرد که جملگی بر وحدت هنری این کتاب آسمانی تکیه داشتند و بعدها این قرائت‌ها، به قرائت‌های سبک‌شناختی بدل شدند. وی سخن خود را با مقدمه‌ای که بیشتر آن را از سخن آلبرت حورانی دربارهٔ محمد عبده در کتاب *الفکر العربی فی عصر النهضة* و نیز کتاب *أسس التقدم فہمی* جدهان گرفته آغاز می‌کند. مؤلف در این زمینه به طور مکرر ارزیابی و دیدگاه حورانی را دربارهٔ تلاش‌هایی که محمد عبده برای ایجاد سازگاری می‌کرد، نقل کرده است. وی سپس از نقش محمد عبده در ارتقا یافتن جایگاه ذوق ادبی و برانگیختن احساس زبانی و نیز تعمیم توجه و اهتمام به دو کتاب عبدالقاهر جرجانی سخن گفته و ذکر می‌کند که روش‌شناسی محمد عبده که با دادهٔ زبانی پیوند دارد، در «الفاظ قرآن بر حسب دلالت آن در زمان نزول، احاطه به سبک‌های عالی ادبی و احوال و شرایط آفرینش» نمایان می‌شود. وی آنها را در دوگانهٔ «زبان و جهان» خلاصه می‌کند. آنگاه حسن القیام تأکید می‌کند که غوطه‌ور شدن محمد عبده در پروژهٔ نوگرایانه‌اش از طریق تکیه بر عقل - به مثابهٔ معیار نخستین در فهم قرآن - تحقق یافت. به نظر وی ایدهٔ امکان ایجاد سازگاری میان اسلام و اندیشهٔ نوین غربی یکی از هدف‌های اصلی عبده در پروژهٔ اصلاح‌گرایانه‌اش محسوب می‌شد.

مؤلف در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که محمد عبده نیز بسان معتزله نظریهٔ تفسیر و تأویل را به مثابهٔ یکی از مهم‌ترین ابزارهای قرائت و تحلیل به کار بست. به اعتقاد وی نگرشی که این مفسر در ایجاد سازگاری میان اسلام و اندیشهٔ نوین غربی - زیر فشارهای شرایط موجود - داشت، موجب شد که وی در تأویل بیشتر گام برداشته و مصالح و مقاصد را در تأویل متون به کار گیرد و یکی از دغدغه‌هایش این باشد که مصلحت اسلام در به‌دست‌دادن تفسیری عقلانی از قرآن است تا این کتاب آسمانی در برابر فشارهای عقل جدید و فتوحات معرفتی آن پایداری کند؛ اما وی با این کار گرفتار برخی از خطاهای علمی به ویژه در پذیرفتن تأویل تمثیلی و تخیلی برخی از معجزات و غیبیات شد که البته معاصران وی اینها خطاها را نمی‌پذیرفتند.

حسن القیام بر این نکته تأکید می‌کند که سخن محمد عبده دربارهٔ اینکه قرآن کتاب روایتی و تاریخی نیست، فتح بابی شد برای مطالبی که طه حسین در کتاب *فی الشعر الجاهلی و محمد احمد خلف الله* در کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم* به نگارش درآوردند. به‌ویژه اینکه آنچه از سخن عبده برمی‌آید این است که مقصود از هر گفتمان غیرعقلانی در قرآن حقیقت معرفتی نیست که فقط چیزی را که با تصورات عرب از عالم زمانهٔ خودش سازگاری دارد، فرو فرستاده باشد. مؤلف در بررسی روش‌شناسی عبده در تفسیر به این مسئله اشاره می‌کند روش وی که روح انسانی را با اشارات الهی و قرآنی نورانی می‌سازد، حتی

مسیحیان را - چنانکه عقاد نقل کرده است - نیز به جلسات درس وی جذب می‌کرده است.

مؤلف در میحث دیگری از کتاب به گرفتار شدن محمد عبده در تفسیر علمی اشاره کرده و نقد هامیلتون گیب<sup>۲</sup> را در این باره و تشبیه کردن آن توسط وی به تلاش‌های مسیحیان برای سازگار کردن سفر تکوین و علم زمین‌شناسی<sup>۳</sup> نقل کرده و هر یک از آنها را مرحلهٔ دفاعی می‌داند که تنها دوره‌ای حیات داشتند. وی سپس نقد طه حسین را از این روش نقل می‌کند که آن را روش ساده‌سازی‌ای توصیف می‌کند که ادله را به حساب متون دینی می‌آورد. مؤلف در پایان نمونه‌هایی از تفسیر محمد عبده را ذکر می‌کند.

۲. به‌رغم پیشگامی محمد عبده، تطور واقعی روش زبان‌شناختی در تفسیر قرآن در انتظار آمدن فردی بود که دو عنصر اصالت و نوگرایی در او گرد آمده باشد. این فرد از نظر مؤلف و به پیروی از نصر ابوزید، امین خولی است. شعار امین خولی در موضع نوگرایانه‌ای که نسبت به میراث داشت، این بود: «اولین گام در نوگرایی نابودسازی فهم گذشته است». این نوگرایی او در نظریهٔ تفسیر، در مدخل «تفسیر» *دائرة المعارف الاسلامیة* (ج ۹، ص ۴۱۱ - ۴۳۸) تبلور یافته است. وی دیدگاهش را در این مدخل زیر عنوان «التفسیر الیوم» بیان می‌کند. بعد از محمد عبده که بر این باور بود که مهم‌ترین مسئله در تفسیر این است که هدایت و رحمت قرآن را محقق ساخته و حکمت شریعت را در اعتقادات، اخلاق و احکام روشن سازد، امین خولی نیز آمد تا به این هدف اقرار کند، اما او اولویت را با هدف دیگری می‌دانست و آن اینکه باید به قرآن به مثابهٔ بزرگ‌ترین کتاب عربی و بزرگ‌ترین اثر ادبی این زبان نگریست و پژوهشگران باید دربارهٔ اثر عظیمی چون قرآن کریم، صرف‌نظر از جایگاه دینی این کتاب آسمانی، به پژوهش ادبی بپردازند. بنابراین بر اعراب حجت تمام شده تا با توجه به ادبشان فضل ادبی قرآن را درک کنند. مفهوم این عبارت، چنانکه نصر حامد ابوزید دریافته و بیان می‌کند، چنین است: قرآن بآنکه کتاب دینی مقدسی است، اما به دلیل بهره‌مندی از ویژگی‌های ممتاز ادبی و هنری، دارای کارآمدی و اثرگذاری بر مسلمان و غیرمسلمان بوده، از این‌رو ضرورت دارد قرآن با روش ادبی مورد بررسی قرار گرفته و دربارهٔ آن پژوهش شود، پژوهشی که هر روش دیگری را از جمله دینی - اعتقادی یا فلسفی یا اخلاقی یا عرفانی و یا شرعی کنار می‌گذارد. امین خولی تصریح کرده است که فقط با این‌گونه پژوهش ادبی است که می‌توان غرض قرآن را تبیین ساخت و معنای آن را درک کرد.

مؤلف سپس دیدگاه‌های دکتر احمد محمد سالم را بررسی می‌کند. وی با انتقاد از آرای خولی بر این باور بود که وی از شلاپرماخر<sup>۴</sup>، فیلسوف آلمانی، که پایه‌های تفسیر ادبی متون مقدس را پی ریخت، تأثیر پذیرفته است؛ اما حسن القیام این دیدگاه محمد سالم را رد کرده و معتقد است که هیچ نشانه و دلیل مبنی بر اثرپذیری خولی از شلاپرماخر وجود ندارد و فقط حدس و گمان‌هایی وجود دارد و روش خولی - اگرچه ناگزیر به اثرپذیری بوده است - به روش ژوهان سمیر نزدیک است



گویی که عبارت‌های روش‌شناختی وی با عبارات سملر رابطه بینامتنی دارد. حسن القيام در ادامه روش عملی پیشنهادی خولی را در تفسیر ذکر می‌کند. وی معتقد است که قرآن باید موضوع تفسیر شود. از این رو آیات موضوع واحدی گردآوری، شمارش و استقصا شده و ترتیب زمانی و شرایط و موقعیت‌های آنها شناخته و مشخص گردد تا مفهوم آیه قرآنی در پرتو آن و با لحاظ دو شرط روش‌شناختی زیر درک شود:

۱. شناخت تاریخ و علوم چیزهایی که درباره قرآن است و نیز محیط مادی و معنوی نزول آیات؛
۲. تأمل در خود قرآن.

این به اعتقاد مؤلف جوهره روش کاربردی امین خولی است که با بررسی واژه و لحاظ کردن پدیده‌های روان‌شناختی و اجتماعی و عوامل فرهنگی اثرگذار در تطور معنایی و طبیعت ساخت زبانی آن آغاز می‌شود تا به ترجیح معنای لغوی واژه می‌رسد. این بررسی واژگانی و گام نخست است. گام دوم به نگارش معنای رایج واژه در خود قرآن اختصاص دارد. این همان بررسی قرآن از جنبه تداول واژگان است. گام بعدی تأمل درباره ترکیب‌ها و ویژگی‌های سبک‌های قرآنی است که به کمک علوم ادبی و زبانی نظیر نحو و بلاغت صورت می‌پذیرد. این گام اهمیت بسیاری دارد، زیرا یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که قرآن را ممتاز و یگانه می‌سازد، روش آن در کاربرد زبان است. سپس مؤلف نمونه‌ای کاربردی از کتاب من هدی القرآن خولی را ذکر می‌کند که خولی در آن مهم‌ترین بخش‌های روش ادبی‌اش را تلخیص کرده است.

### فصل دوم: ناقدانی از مدرسه ائمناء

۱. مؤلف در فصل دوم بر آن بوده تا به یکی دیگر از حلقه‌های بررسی ادبی قرآن بپردازد که دو تن از شاگردان خولی، یعنی عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی و شگری عیاد آن را نمایندگی می‌کردند. وی این فصل را با دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی آغاز کرده که چند اثر در این زمینه از جمله کتاب التفسیر الیبانی للقرآن را به نگارش درآورده است. در آثار وی ویژگی‌های ذاتی قرائت وی که در این زمینه تابع روش استاد و همسر خود یعنی خولی است، نمودار است و از رهگذر آن بر مفسران متقدم که رابطه میان ویژگی واژگان و ترکیب‌های زبانی و فضای درونی متن قرآن را لحاظ نمی‌کنند، انتقادهایی وارد می‌کند. البته مؤلف اشاره می‌کند که بنت الشاطی با استاد خود اختلاف‌نظرهایی نیز داشت و خود را متعهد و مقید به تفسیر موضوعی ساخت. اگرچه به دلیل اینکه به پیاده‌سازی روش خود بر سوره‌های کوتاه بسنده می‌کرد، با خولی قرابت‌هایی در روش داشت. مؤلف همانند عفت شرقاوی از عدم انسجام و اختلاف سطح کار تفسیری بنت الشاطی و اعتماد به نفس کاذب و جسارتش در بدگویی و انتقاد از تلاش‌های مفسران متقدم انتقاد می‌کند. زیرا کارهای خود وی بیشتر نشان‌دهنده انتخاب یکی از صورت‌های سنتی تفسیر است. در عین حال وی با اثرپذیری از الخطابی و عبارتی از او درباره خصوصیت الفاظ و فساد نظم آن با جایگزین کردن کلمه‌ای به جای کلمه‌ای دیگر، با قطعیت به تخطئه و باطل شمردن همه آرا

درباره آیه جز رأیی که در نظر داشته، پرداخته است. به‌رغم اینکه ممکن است این آرا با هم دارای نقاط مشترکی بوده و یا با یکدیگر مغایرتی نداشته باشند. نتیجه آنکه بنت الشاطی روش خود را بر اساس روش استاد خود بنا نهاد، اما در پیاده‌سازی آن ناتوان بود. مؤلف در پایان به حمله وی به تفسیر علمی دکتر مصطفی محمود اشاره کرده و بیان می‌کند که این امر نیز به روش استاد این مفسر بازمی‌گردد.

۲. مؤلف بعد از آن به معرفی و بررسی شگری عیاد، شاگرد دیگر امین خولی، می‌پردازد که معرفت و روش وی را شکل داد. مؤلف به نقل از عبدالمنعم تلمیه ذکر می‌کند که جهان انتقادی شگری عیاد در سه محور اصلی تبلور می‌یابد:

- نوسازی درس بلاغت با پیاده‌سازی آن بر متون، چنان‌که این نوسازی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی درباره صورت‌های زیباشناختی و بیانی آیات قرآنی مربوط به توصیف قیامت نمودار است؛

- تبارشناسی پدیده‌های نو با پیاده‌سازی آن بر میراث، چنان‌که در بحث وی درباره پیوند سبک‌شناسی مدرن با علم بلاغت آشکار است؛

- روش نقد عملی.

حسن القيام سپس به توقف خط سیر شگری عیاد در پیاده‌سازی روش استاد خود در تفسیر قرآن بعد از نگارش پایان‌نامه خود با عنوان «من وصف القرآن لیوم الدین و الحساب» (توصیف قرآن از قیامت و روز حساب) اشاره می‌کند. علت این امر به حمله‌ها و انتقادهایی بازمی‌گردد که خود امین خولی به شاگرد خود متوجه ساخت، به حدی که او را از تدریس هرگونه موضوعات مربوط به مطالعات قرآنی بازداشت. این مسئله بعد از آن روی داد که شاگرد دیگر وی، محمد احمد خلف الله رساله خود را با عنوان «الفن القصصی فی القرآن» (هنر قصه‌نویسی در قرآن) به پایان رساند. بعد از آن شگری عیاد دو راه پیش رو داشت؛ یا اینکه رساله دکتری خود را با خولی در موضوعاتی غیر از مطالعات قرآنی پی بگیرد و یا اینکه رساله خود را با استاد دیگری در مطالعات قرآنی ادامه دهد. وی راه نخست را انتخاب کرد.

مؤلف با نقل قولی از محمد احمد خلف الله به اثرپذیری عیاد از روش گوستاو لانسون<sup>۵</sup> در پژوهش ادبی اشاره می‌کند. روشی که مبتنی است بر نگارش معنای واژگان و ترکیب‌ها به مدد نحو، زبان و ساخت‌شناسی تاریخی، سپس معنای ادبی به متن بخشیدن با تشخیص ارزش‌های عقلی، عاطفی و هنری که در آن وجود دارد. وی آنگاه درباره پیوند این روش و روش خولی و عیاد و امکان دستیابی به آن به‌رغم تصریح‌نکردن این دو به آن سخن می‌گوید. سپس به همراه جابر عصفور با اطمینان به اثرپذیری شگری عیاد از روش آی. ا. ریچاردز<sup>۶</sup> اشاره می‌کند. حسن القيام در مقایسه عیاد و استادش خولی به برخی افزوده‌های روش‌شناختی عیاد بر استادش که در رساله کارشناسی ارشد وی نمودار است، مثل بحث وی درباره رابطه دین و هنر و سخنش در ابتدای رساله در خصوص رابطه تفسیر ادبی با تفسیر عقلی و تفسیر نقلی اشاره می‌کند. عیاد درباره تفسیر نقلی به استفاده‌اش از

این نوع تفسیر و پیروی از علمای تفسیر در پذیرش یا رد احادیث نبوی تصریح کرده و می‌گوید کتاب‌های تفسیر نقلی معمولاً در تعیین معنای الفاظ مفرد به دلایلی که ذکر می‌کند، مفید نیستند. وی در تفسیر نقلی به جامع البیان طبری و در تفسیر عقلی بر الکتشاف زمخشری اعتماد کرده است. شکرى عیاد برخی روش‌ها و گمانه‌زنی‌های شرق‌شناسان را مورد نقد قرار داده، سپس درباره مسئله فرهنگ‌نامه‌ها و غالباً ناتوانی آنها از توضیح کامل معنای الفاظ در کاربرد قرآنی و نیز نیاز مفسر ادبی به غور در ورای هاله معنایی یا معانی ضمنی لفظ سخن می‌گوید. مؤلف در اینجا به اثرپذیری ارکون از این اصطلاح (هاله معنایی) اشاره کرده و یادآور می‌شود که پژوهش شکرى عیاد در پاسخ به دو ویژگی اصلی از ویژگی‌های تفسیر ادبی بوده است:

۱. گرایش به تفسیر موضوعی؛

۲. توجه خاص به پژوهش تحلیلی فرهنگ‌نامه قرآنی بر اساس روش‌های زبان‌شناختی نوین.

مؤلف در پایان فصل دوم باب‌ها و فصل‌های کتاب شکرى عیاد را به مثابه یک نمونه کاربردی از پژوهش قرآنی معرفی می‌کند.

### فصل سوم: محمد ارکون: لرزش مفهوم قداست

۱. خواننده ارکون به خطا نخواهد رفت، اگر بگوید: او به عظمت الوهیت قرآن ناسزاگویی نکرده است. او خوانشگری است که از فیض آسمانی محروم است. این چکیده پیش‌درآمدی است از مؤلف در فصل سوم کتاب که در آن ارکون را به منزله گونه دیگری از قرائت ادبی معرفی می‌کند که قرآن در این گونه از وضع الهی به وضع بشری انتقال می‌یابد. هدف ارکون از این انتقال برداشتن مانع قدسی و توسل به روش‌های علوم انسانی و اجتماعی به ویژه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، علم تاریخ، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و پیاده‌سازی آنها بر قرآن است.

۲. مؤلف معتقد است که ارکون سه رویکرد را در مطالعات قرآنی از هم تفکیک می‌کند:

- قرائت اعتقادی و لاهوتی که مقصودش همان تفسیرهای سنتی است؛

- قرائت تاریخی فقه‌اللغه‌ای که به تاریخ و ساختار قرآن و روش‌های تفسیر آن اهتمام می‌ورزد. این رویکرد بر بیشتر مطالعات شرق‌شناسانه حاکم بوده و ارکون نقد خود را بر این رویکرد به دلیل عدم توجه به روش‌های جدید پنهان‌نساخته است؛

- قرائت زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی و ادبی. این قرائت از نظر ارکون بدیلی کارآمد برای دو رویکرد نخست قلمداد می‌شود.

۳. مؤلف با بیان اینکه مقصود ارکون از قرائت ادبی بررسی مجاز قرآنی به دور از فشار و سیطره نظریه اعجاز است، توضیح می‌دهد که زبان مجازی و نمادگری آن یکی از شش نظریه‌ای است که فیلسوفان زبان و متألهان برای تفسیر زبان دینی پیشنهاد داده‌اند. به اعتقاد وی اصحاب این نظریه بر این باورند که زبان دین همان زبان تمثیل (مجاز) بوده و زبان حقیقت نیست و مفاهیمی که در واژگان و اصطلاحات دینی به ویژه در کتاب‌های آسمانی

و مقدس نهفته است، مفاهیم موردنظر در کاربردهای معمول و عادی نیست. حسن‌القیام سپس به اختلاف نظر عالمان درباره مسئله وقوع مجاز در قرآن پرداخته و به سخن ابن تیمیه درباره اهل وهم و تخییل و نزدیکی آنان - بر حسب توصیفی که ابن تیمیه از اهل وهم و تخییل داشته است - به اصحاب این نظریه مجاز اشاره می‌کند. به باور مؤلف این گرایش گنوسی و باطنی در فرهنگ عربی - اسلامی محصور شد، اگرچه اکنون بحث‌های فلسفه زبان جان تازه‌ای به آن بخشیده است.

۴. مؤلف به پناه‌جستن ارکون به نوشته‌های انتقادی حوزه اعجاز در میراث اسلامی و نظریه‌پردازی وی در اهمیت به کاربرستن این نوشته‌ها در قرائت ادبی اشاره کرده و درباره تحلیل ارکون از کار باقلانی و شناسایی ده ویژگی ادبی توسط وی که ویژگی ادبی بی‌همتا و منزلت بلاغی بلندی به آن بخشیده، سخن می‌گوید.

۵. مؤلف مبانی اصلی کار ارکون را ذکر کرده که عبارتند از:

- مؤلفه مجاز؛

- روایت اسطوره‌ای که در آن از قصه‌های قرآن و ضرورت نقد آنها در پرتو واقعیت تاریخی ملموس سخن می‌گوید؛

- بیان بینش اخروی.

۶. حسن‌القیام فاصله‌ای را که میان ادبیت متن قرآنی چنانکه در بافت نظریه اعجاز نمودار است و ادبیت این متن طبق دیدگاه ارکون وجود دارد، بیان کرده و اشاره می‌کند که ارکون به آن اندازه که کوشیده تا به تفکیک همه اندیشه‌هایی که رویکرد سلفی مطرح کرده، بپردازد، دیدگاه جدیدی عرضه نمی‌کند. وی قرآن را به مثابه متنی پیچیده معرفی می‌کند تا خود را در مقام خوانشگری پیچیده که در پی تغییر رویکردهای قرائت متن قرآنی است، نشان دهد و از این طریق متن قرآن را از قدسی بودن آن رها سازد.

۷. هدف ارکون فقط قداست‌زدایی نیست، بلکه وی بر آن است تا صفت عقل‌گرایی و واقع‌گرایی را از گفتمان دینی بگیرد.

۸. مؤلف در پایان این فصل نمونه‌ای کاربردی از کار ارکون عرضه می‌کند که به قرائت زبان‌شناختی از سوره فاتحه اختصاص دارد.

### فصل چهارم: نصر حامد ابوزید: مفهوم متن و

#### طبیبعت زبان دینی

۱. حسن‌القیام بر این باور است که ابوزید از منتقدانی است که بیشترین توجه و اهتمام را به مسائل متن قرآن داشته و در عین حال از نخستین منتقدان عرب به شمار می‌رود که اندیشه تأویلی هرمنوتیکی را به خواننده عرب عرضه کرده است. مهم‌ترین کتاب در خط سیر فکری ابوزید، مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن (مفهوم متن: پژوهشی درباره علوم قرآن) است. به اعتقاد وی ابوزید یکی از نتایج نگرش تاریخی و قداست‌زدا نسبت به متن قرآنی است که حسن حنفی، استاد وی، در مقدمه ترجمه رساله لاهوت و سیاست اسپینوزا آن را مطرح کرد. مؤلف همچنین اشاره می‌کند که این قرآن‌پژوه در عین حال علاقه‌مند بود که انتساب خود را به مکتب امین خولی در قرائت ادبی قرآن به اثبات برساند.



به باور وی ابوزید امتداد این مکتب به شمار می‌رود، اگرچه وی فقط موفق شد آن را به مرحله عمل و پیاده‌سازی برساند.

۲. به اعتقاد مؤلف قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست، چنانکه معتزله می‌گویند. این همان باور رایج و حاکم است و به کمک همین باور محصورسازی قرائت ادبی صورت گرفت. در حالی که حقیقت همان قول معتزله است که بر گرفتن جنبه الهی از این کلام کمک می‌کند. مؤلف سپس به این مسئله اشاره می‌کند که ابوزید نیز اعتراف می‌نماید که کسی این کلام را فروفرستاده، خداوند است؛ اما در عین حال این کلام یک محصول فرهنگی است که ناگزیر باید در چارچوب نظام فرهنگی که از خلال آن پدیدار خواهد شد، مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

۳. مؤلف به پیروی از جابر عصفور بر این باور است که ابوزید کشف ابزارهای شکل‌گیری قرآن در بافت فرهنگی‌اش را بر پایه روش تحلیل زبان‌شناختی و در چارچوب الگوی روش‌شناختی سه‌بعدی در پیش گرفت. این ابعاد سه‌گانه از نظر وی عبارتند از: - زبان‌شناسی معاصر (ساختارگرایی، نشانه‌شناسی و سبک‌شناسی)؛

- قرائت هرمنوتیکی

- مفاهیم اجتماعی که جنبه کارکردی به دو بعد قبلی می‌بخشد تا متن را به واقع برساند و دیالکتیک میان آنها را مورد تأکید قرار دهد.

۴. مؤلف پس از پیش‌درآمدی مفصل درباره طبیعت زبان دینی که آرای شماری از پژوهشگران و عالمان حوزه اعجاز را در آن تشریح می‌سازد، به بحث درباره طبیعت زبان دینی از نظر ابوزید می‌پردازد. این زبان مسئولیت بیان مطلق را بر عهده خود می‌داند، در حالی که ساختار اصلی آن، یعنی از حیث اینکه پدیده اجتماعی فرهنگی است، بیان نسبی است. به اعتقاد وی زبان نظام خاصی است که پژوهشگران باید به کشف ویژگی‌های خاص آن بپردازند و این بر اساس سخن عالمان اصول درباره تغییر زبان و نقل آن عملی خواهد شد تا معانی و دلالت‌هایی را که زبان مدنظر دارد، بیان نماید. مؤلف در پایان این فصل به نقدی که ابوزید بر مفهوم زبانی دینی از نظر ارکون داشته است، اشاره کرده است.

### نقد و بررسی کتاب

۱. کتاب حاضر پژوهشی توصیفی است از دو روش که از جنبه ادبی به متن قرآن می‌نگرد. این دو روش عبارتند از: - روش نخست قرائت ادبی - بلاغی است که نمایندگان آن شیخ محمد عبده و پس از او امین خولی و دو شاگرد او عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی و شکری عیاد هستند؛ - روش دوم قرائت تأویلی است که محمد ارکون و نصر حامد ابوزید نمایندگان این روش قلمداد می‌شوند.

از جنبه توصیفی می‌توان گفت که کتاب تا حد زیادی خوب بوده و مؤلف توانسته از عهده آن برآید، به ویژه اینکه وی کوشیده از زبان دشواری که معمولاً چنین آثاری - که به مطالعه و پژوهش درباره قرائت تأویلی می‌پردازند - گرفتار آن هستند، دوری کند.

۲. پژوهش‌هایی که از جنبه بلاغی - ادبی درباره محمد عبده، امین خولی و شاگردان وی منتشر می‌شود، معمولاً بسیار کم است، بر خلاف پژوهش‌هایی که درباره ارکون و ابوزید منتشر می‌شود و هر روز در حال افزایش است. کتاب از این جهت قابل ملاحظه بوده و افزوده‌ای علمی برای جهان اسلام به شمار می‌رود؛

۳. ایراد روش‌شناختی اصلی کتاب، روشن نبودن اصطلاحات پژوهش و مقصود مؤلف از آنهاست. شاید خواننده این مقاله تعجب کند اگر بگویم که آنچه درباره قرائت ادبی قرآن در ابتدای این مقاله آوردم، به دشواری از میان سخن وی استخراج و ذکر شد. از ضرورت‌های هر پژوهشی این است که عبارات‌های مؤلف روشن و بیانگر مراد وی از قرائت ادبی و قرائت هرمنوتیک باشد. همچنین در بیان تفاوت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دو قرائت به تفصیل و روشن سخن بگویید؛

۴. آن‌گونه که از سیاق کار مؤلف برمی‌آید هیچ پیوند و ارتباطی میان اختلاف نظر علما درباره وجود مجاز در قرآن و عدم وجود آن و دیدگاه ابن تیمیه درباره آن از سویی و از سوی دیگر قرائت مجازی و باطنی که ارکون و همتایان او طرفدار آن بودند، وجود ندارد. زیرا عالمان متقدم و متأخر اسلامی، چه گروهی که مجاز را تأیید کرده‌اند، چه گروهی که آن را نفی کرده‌اند و نیز کسانی که وجود آن را در قرآن کریم جایز می‌دانند و حتی کسانی آن را جایز نمی‌دانند، جملگی بر باطل بودن این مجازهای باطنی اتفاق نظر دارند.

۵. برخی از پژوهشگران بر این باورند که روش‌شناسی امین خولی و برخی مؤلفه‌هایی که در این روش‌شناسی وارد شد، پیش‌درآمد و فتح بابی برای ظهور روش‌شناسی تأویلی بود. دلیل آن هم به این بازمی‌گردد که پژوهش احمد خلف الله که از آثار نخستین در این زمینه است، خود شاگرد امین خولی بوده و زیر نظر وی به نگارش درآمده است. نیز نصر ابوزید همیشه به دیدگاه‌های خولی توجه داشته و با احترام از او یاد کرده است؛ اما مؤلف به بررسی یا نقد این موضوع نپرداخته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

2. Hamilton A. R. Gibb
3. Geology
4. Schleiermacher
5. Gustave Lanson
6. I. A. Richards

